

بر بار که نتوانم محویم تا نه دستم را از دست مردم بی اختیار این نقشه ناظم ملک را
 با خود برادر بکنم که آرزوی آن است که تقوی و محبت خواننده گان خود را بر او برگرداند و دلها را
 به حال شوم آنکه زودت رشتن آن است بیاینگر غم وادی دهنه دار زودت
 من است. همه آنچه در کف بود گفتیم و نیست معتقدم که از زودت واقعی بر او
 نهدن و البته نه آن است که تا چه خود نتواند یا زبانی و سره خود دلها را هم نزدیک کند
 به مردم باری رساند تا در شرد یا کسی که واداری و تا مرادی هر روز آید و پادشاهی را
 بگویند آورد تا زندگی بی بدل و برهه خود و دیگران را هر چه بیشتر دوست برارد و
 بر او روشن و شکستیم آن سلاخی کند

من در راه عشق نهدن بقدر توانایی خود صمیمانه کوشیدم.

اگر نتوانم زودت نتواند اگر امید در دل برافزود من ساداته به پادشاهی خود رسیدم.

نهدن در سنه ۱۴ اردیبهشت ۱۹۷۲

نهاد